

نقش معلمان در زمینه بهداشت روانی در مدارس ابتدایی: نتایج یک مطالعه مداخله‌ای

محمدحسین کاوه*: دانش آموخته دکتری آموزش بهداشت، دانشکده بهداشت و انسیتو تحقیقات بهداشتی، دانشگاه علوم پزشکی تهران

دکتر داود شجاعی‌زاده: دانشیار، گروه خدمات بهداشتی، دانشکده بهداشت و انسیتو تحقیقات بهداشتی، دانشگاه علوم پزشکی تهران

دکتر داود شاه محمدی**: استادیار، گروه روانپژوهی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، انسیتو روانپژوهی تهران

دکتر حسن افتخار اردبیلی: استاد، گروه خدمات بهداشتی، دانشکده بهداشت و انسیتو تحقیقات بهداشتی، دانشگاه علوم پزشکی تهران

دکتر عباس رحیمی: استادیار، گروه اپیدمیولوژی و آمار زیستی، دانشکده بهداشت و انسیتو تحقیقات بهداشتی، دانشگاه علوم پزشکی نهران

دکتر جعفر بوالهری: دانشیار، گروه روانپژوهی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، انسیتو روانپژوهی تهران

فصلنامه پایش

سال دوم شماره دوم بهار ۱۳۸۲ صص ۱۰۳-۹۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۱/۱۰/۱۵

چکیده

هدف اصلی این مطالعه، تعیین تأثیر مداخله آموزشی بر آگاهی، نگرش و عملکرد معلمان در زمینه سلامت روانی دانش آموزان بوده است. منظور از عملکردها، شناسایی و ارجاع دانش آموزان دارای عالیم و نشانه‌های اختلال در سلامت روانی است. از بین معلمان پایه چهارم در دبستان‌های دولتی شهر حرم آباد در استان لرستان در سال تحصیلی ۱۳۸۰-۸۱ ۶۴ نفر به روش نمونه گیری خوش‌های دو مرحله‌ای با انتخاب تصادفی ساده برگزیده شده بودند که از این افراد ۵۷ نفر در مطالعه مشارکت کردند. کارگاه آموزشی به مدت ۳ روز برای معلمان گروه مورد (۲۷ نفر) برگزار گردید. اطلاعات پژوهش در سه مرحله شامل قبل و بعد از کارگاه آموزشی و در پایان فعالیت‌ها با استفاده از پرسشنامه‌های خود اجرا (در گروه‌های مطالعه) و مدارک مربوط به ارجاع دانش آموزان و گزارش‌های روان‌شناسان جمع آوری گردید. داده‌ها نیز در نرم افزار آماری SPSS و با استفاده از روش‌های آمار غیر پارامتری برداش و تحلیل شده‌اند.

۵۱ درصد مشارکت کنندگان زن، ۴۲ درصد دارای مدرک تحصیلی دیپلم، ۳۵ درصد فوق دیپلم و ۲۳ درصد کارشناس بودند. اکثر آنها در دوره آموزشی بهداشت روانی تا قبل از این پروژه شرکت نداشته‌اند. یافته‌های قبل از مداخله آموزشی نشان داد که معلمان در هر دو گروه از آگاهی ضعیفی درباره اختلالات روانی - عاطفی کودکان برخوردارند. ولی بعد از مداخله آموزشی افزایش بارز در نمرات آگاهی و نگرش معلمان در گروه مورد مشاهده گردید این در حالی بود که هیچ تغییر بارزی در این متغیرها در گروه شاهد مشاهده نشد. همچنین معلمان گروه مورد در طی این پروژه ۱۰۶ دانش آموز را شناسایی و به مرکز مشاوره ارجاع کردند که روان‌شناسان وجود اختلال را در ۷۹ نفر از آنان تأیید نمودند. در همین مدت معلمان گروه شاهد تنها ارجاع ۲ دانش آموز را گزارش دادند. تحلیل یافته‌ها در بیشتر موارد حاکی از سطوح بالاتر آگاهی، نگرش و عملکرد معلمان زن و افرادی است که دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند.

این مطالعه نشان داد که معلمان آموزش دیده از پتانسیل قابل توجهی برای شناسایی و ارجاع دانش آموزان نیازمند خدمات سلامت روانی و در مجموع مشارکت در ارایه این خدمات در مدارس برخوردارند. از این رو، برنامه ریزی برای ارتقای سطح دانش، نگرش و درنهایت توسعه مشارکت معلمان در بهداشت روانی مدارس، اقدامی مفید بلکه ضروری برای دانش آموزان بسیاری است که در خطر آسیب‌های روان‌شناختی قرار دارند.

کلیدواژه‌ها: معلم، آگاهی، نگرش، عملکرد، بهداشت روانی مدارس

*نویسنده اصلی: خیابان انقلاب اسلامی، خیابان قدس، خیابان پورسینا، دانشگاه علوم پزشکی تهران، دانشکده بهداشت و انسیتو تحقیقات بهداشتی، گروه خدمات بهداشتی، صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۶۴۴۶

تلفن: ۰۶۱۲۵۳۳ و ۰۸۹۵۱۳۹۱

E-mail: m_h_kaveh@yahoo.com

**قبل از انتشار این مقاله، دعوت حق را لبیک گفتند.

مقدمه

دختران ۲۴/۴ درصد و در پسران ۲۹/۶ درصد [۱۰] گزارش گردید و نوری به نقل از متابعی رقم ۳۹ درصد را برای دانشآموزان مبتلا به مشکلات عاطفی- رفتاری در ایران ذکر کرده است [۱۱].

ابتلای کودکان و نوجوانان، که حدود یک سوم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و پیشرفت، توسعه و سلامت نسل آینده نیز به آنها وابسته است، اهمیت بسیار دارد. بنابراین در تمام جوامع، بهویژه ممالک در حال توسعه، به رویکردهای فعال تر، مؤثر تر و جامع تر ارایه خدمات بهداشت روانی نیاز است تا همه قشرهای جامعه، بهویژه کودکان و نوجوانان در محیط‌های طبیعی خود مثل مدارس و محل‌های کار از این خدمات برخوردار گرددند [۱۲ و ۱۳]. دلایل بسیاری وجود دارد که سازمان‌دهی خدمات سلامت روانی در مدارس، راهبرد اساسی برای ارتقای سلامت دانش آموزان و در نهایت کل جامعه است. در واقع، مدرسه فرصتی بی همتا و جایگاهی اساسی برای بهبود زندگی و ارتقای سلامت روانی کودکان و نوجوانان است [۱۴، ۱۵ و ۱۶]. برای بسیاری از کودکان و نوجوانان، مدارس عمده‌ترین کانال برای دریافت خدمات بهداشت روانی هستند و برای بسیاری از آنان، مدرسه تنها منبع مراقبت محسوب می‌شود [۱۷]. عواقب بی توجهی یا توجه ناکافی به سلامت روان در نظام آموزشی مدارس را می‌توان در روی آوردن جوانان به مصرف سیگار و مواد، خشونت، ترک تحصیل، شکست تحصیلی، خودکشی و ... مشاهده کرد [۱۸ و ۱۶].

برای این که مدارس وضعیت یادگیری و سلامت دانش آموزان را بهبود دهند، باید ضمن بازنگری، اصلاح و سازمان‌دهی مجدد برنامه‌های خود، با شناسایی منابع و تعریف مجدد نقش‌ها شرایط لازم را برای توسعه سلامت روانی دانش آموزان فراهم نمایند. همچنین زیرساخت‌هایی را برای مشارکت و همکاری لازم بین عوامل مدرسه، خانواده‌ها و منابع جامعه بنا گذارند [۱۹، ۲۰ و ۲۱]. در این رویکرد، شناخت موقعیت و پتانسیلهای ارزشمند معلمان و بهره گرفتن از آنها عامل مهم بلکه ضروری در اثربخشی برنامه‌های تربیتی و بهداشتی است. تماس طولانی و موقعیت نافذ روان شناختی، به معلم کمک می‌کند تا در فعالیت‌های بهداشت روانی مدارس به

اختلالات عاطفی و روان شناختی از عوامل مهم و رو به تزايد ابتلا، ناتوانی و کاهش کیفیت زندگی در تمام جوامع هستند. طبق تخمین سازمان جهانی بهداشت از هر چهار نفر یکی یا به عبارت دیگر ۲۵ درصد جمعیت جهان از اختلالات روانی، رفتاری و عصبی رنج می‌برند [۱ و ۲]. در ایران، بر اساس طرح مطالعه‌ای وزارت بهداشت، درمان و آموزش پژوهشی در سال ۱۳۷۸، میزان شیوع اختلال روانی به صورت کلی در جمعیت بالای ۱۵ سال کشور ۲۱ درصد گزارش گردیده است [۳]. در مطالعه‌ای دیگر، میزان شیوع بیماری‌های روانی شناسایی شده در جمعیت روستایی تحت پوشش خانه‌های بهداشت ایران ۱۲/۶ در هزار و بیماری‌های شدید روانی ۱/۱۵ در هزار گزارش گردیده است [۴].

بر خلاف تصور عمومی، ناخوشی‌های روانی- عاطفی مشکل شایع‌تر یا محدود به جمعیت بالغ و بزرگسال کشورها نیست. کودکان و نوجوانان بیش از سایر جمعیت آسیب پذیر، اما بسیار کمتر از بزرگسالان از حمایت و مراقبت‌های لازم برخوردارند. تقریباً ۲۱ درصد از کودکان و نوجوانان در طی یک سال، علایم و نشانه‌های اختلال روان شناختی را بر طبق معیارهای DSM-IV تجربه می‌کنند، اما کمتر از ۲۰ درصد آنان از خدمات سلامت روانی بهره‌مند می‌شوند [۵، ۶ و ۷]. وضعیت در کشورهای در حال توسعه نیز نگران کننده و احتمالاً در برخی مناطق وخیم‌تر است. علاوه بر کودکانی که طبق معیارهای DSM-IV اختلال روان شناختی قابل تشخیص دارند، تعداد زیادی کودک در معرض خطر آسیب‌های آینده یا به خاطر مشکل رفتاری، فشار عاطفی یا روانی نیازمند یاری وجود دارند، اما هنوز به مرحله‌ای نرسیده‌اند که معیارهای مذکور در مورد آنها صدق کند. این در حالی است که در جمعیت‌های کم درآمد درصد کودکانی که در خطر مشکلات روانی قرار دارند بیش از ۵۰ درصد است [۸].

در ایران بررسی‌های همه‌گیرشناسی متعددی به صورت پراکنده در مناطق مختلف و بیشتر در جمعیت دانش آموزی انجام گرفته است. به عنوان نمونه میزان شیوع اختلالات سلوکی و هیجانی در دانش آموزان دبستانی شهر شیراز ۱۷/۸ درصد [۹]، میزان شیوع اختلالات رفتاری در دانش آموزان شهر یاسوج، در

دو قطبی (لذت بخش/ ناخوشایند، مطلوب/ نامطلوب، ارزشمند/ بی ارزش، مثمر ثمر/ بی ثمر) است. در میان دو قطب هر جفت صفت، اعداد از ۱ تا ۵ قرار داشتند (این اعداد هنگام پردازش اطلاعات به ۲-۲+ تغییر یافتند).

روش اصلی برای سنجش رفتار «شناسایی و ارجاع» نیز، تعداد دانشآموزان ارجاع شده به روان شناس بر اساس اطلاعات مستند بوده است. موارد ارجاع شده توسط سه نفر با مدرک کارشناسی ارشد روان شناسی بالینی در مرکز مشاوره معاینه و بررسی می‌گردیدند. سعی بر این بوده است که معلمان و کارشناسان از نام یکدیگر مطلع نباشند. همچنین در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر، انتقال پرسش‌های مکتوب مشاور و دریافت پاسخ از معلم توسط رابط انجام گرفته است. هر چند شرایط فرهنگی، بعد مسافت و موانع دیگر رعایت دقیق این تدبیر را با مشکلات و محدودیت‌هایی همراه می‌ساخت.

به منظور حفظ پایابی و جلوگیری از تورش بین مصاحبه کنندگان (کارشناسان)، طی جلسه‌ای قبل از آغاز کار هماهنگی‌های لازم بین آنان به عمل آمد. از طرف دیگر با توجه به واقعیت‌های مربوط به توانایی‌های معلمان، سطح عملکرد مورد انتظار از معلم این بوده است که با شناخت علایم و نشانه‌های اختلال در سلامت روان شناختی، دانشآموزان مشکل‌دار را به کارشناس ارجاع نماید. از کارشناس نیز در راستای اهداف طرح خواسته شده تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا دانشآموز واقعاً مشکلی در سلامت روان دارد؟ به عبارت دیگر آیا معلم توانسته است دانشآموز مشکل‌دار را غربالگری نماید؟ با این وصف احتمال بروز تورش کم بوده است. داده‌های پژوهش با استفاده از پرسشنامه‌های خود- اجرا در گروه‌های شاهد و مورد و نیز مدارک گزارش‌های روان شناسان مربوط به دانشآموزان ارجاع شده توسط معلمان، طی سه مرحله قبل و بعد از مداخله آموزشی و پس از اتمام فعالیت‌ها جمع آوری گردیده‌اند. در این مطالعه، استفاده از روش‌های کمی در گردآوری و تحلیل اطلاعات، محور کار بوده است. در عین حال علاوه بر ارایه اطلاعات اصلی، یافته‌هایی نیز در جریان اجرا و پایش مطالعه، از طریق مشاهده و گفت و گو با مشارکت کنندگان به دست آمد. این یافته‌ها علاوه بر کمک به

نحو مؤثری ایفای نقش نماید [۱۸، ۲۲ و ۲۳]. در نتیجه معلم بیش از هر متخصص دیگر مدرسه، در موقعیت شناسایی دانش آموزان، ارتباط روزانه با آنها و ایجاد یک رابطه مبتنی بر اعتماد و احترام متقابل قرار دارد. بنابراین معلم در خط اول تماس دانشآموزان با برنامه‌های بهداشت و مشاوره روان شناختی مدرسه است. چنین موقعیت ممتازی به معلم امکان می‌دهد که در فعالیت‌های بهداشت روانی مدارس به نحو مؤثری ایفای نقش نماید. دو نقش مهم در این زمینه آموزش بهداشت روانی و شناسایی و ارجاع دانشآموزان مشکل دار است [۱۶ و ۲۲].

با توجه به واقعیت‌های مذکور و بر اساس تحلیلی از وضعیت و منابع موجود، نویسنده‌گان، مطالعه حاضر را به منظور ارزیابی نقش معلمان در شناسایی و ارجاع دانشآموزان، طراحی و اجرا نموده‌اند که هدف اصلی آن، تعیین تأثیر مداخله آموزشی بر آگاهی، نگرش و عملکرد معلمان در زمینه بهداشت روانی دانشآموزان بوده است.

مواد و روش کار

این پژوهش از نوع مداخله‌ای (تجربی) است و جمعیت مورد مطالعه در آن آموزگاران پایه چهارم شاغل در دبستان‌های دولتی شهر خرم آباد بوده‌اند. نمونه‌ها شامل دو گروه مورد و شاهد و در هر گروه ۳۲ آموزگار بودند که به روش خوش‌های دو مرحله‌ای با انتخاب تصادفی ساده انتخاب گردیدند. ۷ نفر از معلمان به دلایلی از خارج شدند. از این رو تعداد نهایی به ۲۷ نفر در گروه مورد و ۳۰ نفر در گروه شاهد کاهش یافت. قابل ذکر است که با به کار بردن فرمول حجم نمونه برای مقایسه دو میانگین، تعداد ۲۲ معلم در هر گروه برآورد گردیده بود [۲۴].

متغیرهای اصلی مطالعه مطابق با اهداف طرح عبارت بودند از: آگاهی، نگرش و عملکرد معلم. برای سنجش آگاهی، از تعدادی پرسش باز استفاده گردید. در این پرسش‌ها از معلمان درخواست شد تا تعدادی از اختلالات عاطفی، روانی یا رفتاری شایع در کودکان مدرسه‌ای را نام ببرند، برای هر مورد تعریف ارایه نموده و بالأخره علایم و نشانه‌های مهم مربوط به هر اختلال را بنویسند. جمع نمرات پرسش‌ها ۲۱ بود. برای سنجش نگرش نیز پرسش‌هایی مبتنی بر مقیاس افتراق معنایی آنگود طراحی گردید. مقیاس مذکور شامل چهار جفت صفت

ميانگين سابقه خدمت در گروه‌های مورد و شاهد ۱۵/۷ سال و ميانه آن در گروه‌ها به ترتيب ۱۵ و ۱۴ سال بود ($P=0.92$) در مرحله قبل از کارگاه آموزشی مشارکت کنندگان در گروه‌های مورد و شاهد از ۲۱ نمره (کل نمره آگاهی)، به ترتیب ۴/۰۶ و ۴/۶ نمره را کسب کردند و ميانه در هر دو گروه يكسان (۴) بود ($P=0.66$). اما پس از مداخله، ميانگين و ميانه نمره آگاهی معلمان در گروه مورد به ترتیب به ۱۴/۳ و ۱۶ ارتقا یافت. در حالی که اين ارقام در گروه شاهد ۴/۸ و ۴/۵ بود ($P<0.001$).

ميانه نمرات نگرش قبل از مداخله آموزشی در گروه‌های مورد و شاهد به ترتیب ۶ و ۵ بود. آزمون آماری من ويتني تفاوت معنی‌داری را بين شاخص‌های مرکزی در دو گروه نشان نداد. پس از اجرای کارگاه آموزشی پيشرفت بارزی در نگرش‌های معلمان در گروه مورد مشاهده گردید، به طوری که شاخص ميانه به ۸ ارتقا یافت. آزمون ويلکاكسون نيز تفاوت قبل و بعد را در اين گروه معنی‌دار نشان داد ($P=0.35$). در حالی که در گروه شاهد، تغيير چندانی رخ نداد، بلکه اندکي نيز تنزل را نشان داد. به هر حال آزمون ويلکاكسون نيز هيچگونه تغيير معنی‌داری را در اين زمينه نشان نداد. بر اساس آزمون من ويتني نفاوت نمرات پس از مداخله بين گروه‌های مورد و شاهد معنی‌دار بود ($P<0.001$) (جدول شماره ۱).

تفسير برخی داده‌ها، اجرای پژوهش‌های کيفی مرتبط با پيشنهاد می‌دهند.

مداخله آموزشی به صورت دو کارگاه آموزشی ۲ و ۱ روزه، با فاصله ۳ هفته اجرا گردید. در طراحی و اجرای مداخله آموزشی نظریه ناهمانگی شناختی و بخش‌هایی از نظریه عمل استدلای مورد توجه بوده است. برای تحلیل داده‌های به دست‌آمدۀ در این پژوهش، غالباً از روش‌های آماری غير پارامتری استفاده گردید. برخی از دلایل این کار عبارت بودند از:

الف- اکثر اطلاعات مورد بررسی در این پژوهش اعداد واقعی نیستند. ب- مقیاس اکثر متغیرهای مورد مطالعه، به ویژه متغیرهای اصلی، رتبه‌ای هستند و ج- متغیرهای مورد بررسی در حوزه علوم اجتماعی و نه فیزیکی یا بیوشیمیایی قرار دارند، لذا برای چنین متغیرهایی به طور معمول روش‌های غیر پارامتری توصیه می‌شود [۲۵ و ۲۶].

يافته‌ها

آزمون آلفای كرونباخ برای سنجش ثبات درونی مقیاس‌های مورد استفاده در مطالعه به کار گرفته شد. بر اساس آن ضریب آلفا حدود ۰/۷۵۶ به دست آمد. مردان ۴۹ درصد از کل افراد مورد مطالعه را تشکیل می‌دادند. این نسبت در گروه‌های مورد و شاهد به ترتیب ۴۴/۴ و ۵۳ درصد بود که این تفاوت به لحاظ آماری معنادار نبود.

۴۲ درصد مشارکت کنندگان مدرک تحصیلی دیپلم، ۳۵ درصد کارданی و ۲۳ درصد مابقی کارشناسی داشتند. گروه‌های مورد و شاهد به لحاظ مدرک تحصیلی تفاوت آماری معنادار نداشتند.

جدول شماره ۱- مقایسه نگرش معلمان در گروه‌های مورد مطالعه نسبت به شناسایی و ارجاع
دانش‌آموزان قبل و بعد از مداخله

		بعد از مداخله				قبل از مداخله				زمان نگرش	
		انحراف معیار	ميانگين	انحراف معیار	ميانه	انحراف معیار	ميانگين	انحراف معیار	ميانه	گروه	
۲/۱		۸	۶/۶	۲/۰۸	۶	۵/۶۷	۵/۶۷	۲/۰۵	۵	مورد	
۲/۸۴		۴	۴	۳/۰۵	۵	۴/۵	۴/۵			شاهد	

ویتنی که بر مقایسه میانه‌ها استوار است، تفاوت بارزی را نشان نداد. ($P=0.279$).

مقایسه آماره‌های مربوط به مواردی که به تأیید روان شناسی، مشکل‌دار بودند نیز نشان داد که در این قسمت میانگین و میانه‌ها در زنان (به ترتیب $\frac{3}{2}$ و $\frac{3}{3}$) بیش از مردان (به ترتیب $\frac{2}{5.8}$ و $\frac{2}{2}$) است، اما آزمون مذکور این تفاوت‌ها را معنی‌دار نشان نداد. ($P=0.135$).

از طرف دیگر از جمله یافته‌های حاصل از پایش برنامه این است که اکثر زنان در مقایسه با مردان، فعالیت‌های مورد انتظار را در مدت زمان کوتاه‌تری پس از کارگاه آموزشی آغاز نمودند. در عوض نیاز به خواستن، یادآوری کردن و یا بحث با معلمان مرد به طور بارزی بیش از آن در معلمان زن بود.

مقایسه عملکرد معلمان در شناسایی و ارجاع دانش‌آموزان نیازمند به خدمات سلامت روانی، بر حسب مدرک تحصیلی نیز انجام گرفته است (جدول شماره ۲).

چنان که مشاهده می‌گردد، میانگین دانش‌آموزان شناسایی و ارجاع شده توسط هر معلم و همچنین میانگین موارد تأیید شده ارتباط مستقیمی را با مدرک تحصیلی نشان می‌دهد. به طوری که این میانگین در دارندگان مدرک کاردانی بیش از دیپلمهای و در افرادی که مدرک کارشناسی داشتند بیشتر از بقیه بود.

مقایسه میانه‌ها نیز نشان می‌دهد که نیمی از کارдан‌ها حداقل $4/5$ نفر دانش‌آموز مشکل‌دار را شناسایی و ارجاع کرده‌اند، در حالی که موارد ارجاع شده توسط نیمی از دیپلمهای حداکثر $2/5$ است. همچنین میانه‌ها در معلمان با مدرک کارشناسی اندکی کمتر از کاردان‌ها ولی بیش از دیپلمهای بود. آزمون غیر پارامتری کروسکال والیس و آزمون پارامتری آنالیز واریانس یک طرفة نیز هر دو تفاوت‌ها را معنی‌دار نشان دادند.

یافته‌ها بیانگر نگرش بالاتری در زنان نسبت به مردان بودند. از طرف دیگر بر اساس نتایج حاصل از مقایسه نگرش‌ها قبل و بعد از مداخله آموزشی بر حسب جنس، نگرش اغلب مردان ارتقا یافته بود. به همین خاطر میانگین تغییر ایجاد شده در نگرش (تفاضل قبل و بعد) در مردان بیشتر از زنان بود. در واقع نگرش ضعیفتر مردان به‌ویژه نسبت به رفتار الف (شناسایی و ارجاع دانش آموزان) قبل از مداخله آموزشی موجود این تفاوت بوده است.

میانگین و میانه تغییر ایجاد شده در نگرش مردان در گروه مورد، نسبت به رفتار الف حدود 2 بود اما در زنان به خاطر بالاتر بودن نگرش اولیه، تغییر چندانی مشاهده نشد. ($P=0.007$).

در پاسخ به این سؤال که تاکنون چند دانش‌آموز مشکل‌دار را شناسایی کرده‌اید؟ معلمان در گروه مورد 46 و در گروه شاهد 49 نفر را ذکر کردند که این تفاوت به لحاظ آماری معنی‌دار نبود. ضمن آن که هیچ‌کدام از دو گروه بنا به اظهار خودشان موردی را به مرکز مشاوره ارجاع نکرده بودند.

پس از این که معلمان در گروه مداخله در برنامه آموزشی شرکت کردند، افزایش قابل توجهی در تعداد دانش‌آموزان مشکل‌دار شناسایی و ارجاع شده (106 مورد) توسط آنان مشاهده گردید. 5 یا 6 دانش‌آموز شناسایی شده علی‌رغم پی‌گیری‌ها به مرکز مشاوره مراجعه نکرده بودند. اما معلمان در گروه شاهد که برنامه آموزشی برای آنان اجرا نشده بود، تنها 2 نفر را شناسایی و ارجاع کرده بودند. البته لازم به ذکر است از میان 106 نفر ارجاع شده توسط گروه مورد، مشکل‌دار بودن 79 دانش‌آموز توسط روان‌شناس تأیید شده است. وضعیت 2 دانش‌آموز ارجاع شده توسط گروه شاهد نیز نامشخص ماند.

از طرفی متوسط تعداد دانش‌آموزان ارجاع شده توسط معلمان زن ($4/53$) تا حدودی بیش از متوسط آن در معلمان مرد ($3/17$) و میانه‌های هر دو برابر با 3 بود. آزمون آماری من

جدول شماره ۲- آمارهای مربوط به موارد ارجاع شده توسط معلمان و تأیید شده توسط روانشناس در گروه مورد بر حسب مدرک تحصیلی، دبستان های دولتی خرمآباد

موارد تأیید شده					موارد ارجاع شده					مدرک تحصیلی
میانه	انحراف معیار	میانگین	فرانوی	میانه	انحراف معیار	میانگین	فرانوی	میانه	انحراف معیار	فرانوی
۲/۰۰	۱/۱۱	۱/۸۳	۲۲	۲/۵۰	۱/۳۴	۲/۱۷	۲۶	دیپلمه(۱۲)		
۳/۵۰	۲/۳۹	۳/۸۰	۳۸	۴/۵۰	۲/۳۸	۵/۱۰	۵۱	کاردان (۱۰)		
۳/۰۰	۱/۷۹	۳/۸۰	۱۹	۴/۰۰	۵/۱۷	۵/۸۰	۲۹	کارشناس (۵)		
۳/۰۰	۱/۹۹	۲/۹۳	۷۹	۳/۰۰	۳/۰۷	۳/۹۳	۱۰۶	کل (۲۷)		

[۲۸ و ۲۲]. از طرفی یافته های پژوهش مؤثر بودن کارگاه آموزشی را بر ارتقای آگاهی معلمان مورد تأیید قرار داده اند. چنان که ملاحظه گردید، افزایش آگاهی معلمان در گروه مداخله بسیار قابل توجه است، در حالی که در گروه شاهد تغییر بارزی رخ نداده است. میانه آگاهی قبل از مداخله آموزشی در هر دو گروه مورد و شاهد ۴ بود، اما این شاخص پس از مداخله آموزشی در گروه مورد به ۱۶ افزایش یافته است، در حالی که در گروه شاهد با افزایشی بسیار اندک به ۴/۵ در رسیده است.

زنان در مقایسه با مردان از وضعیت مطلوب تری برخوردارند. به عبارت دیگر مقدار افزایش آگاهی در زنان به طور قابل توجهی بیش از مردان است. مقایسه آگاهی معلمان در گروه مورد بر حسب مدرک تحصیلی آنها، تفاوت معناداری را نشان نداده است. محتواهی آموزشی انتخاب و سازماندهی شده، شیوه تدریس کارگاهی و مشارکت دادن مخاطبان در فعالیت های یادگیری که مورد خواست پژوهشگران بوده را می توان دلایلی برای این یافته ذکر کرد. به طور کلی شیوه های فعال و تعاملی تدریس تا حد زیادی تفاوت های فردی در یادگیری را رفع می نمایند [۲۹].

از طرف دیگر هر چند مداخله آموزشی طراحی شده در این مطالعه توانسته بود نگرش معلمان را در گروه مورد نسبت به دو رفتار مورد انتظار ارتقا دهد، اما پژوهشگران در این مسیر با چالش هایی برای رفع تعارض ها و ابهام ها در مخاطبان مواجه بوده اند. در این راه از نظریه ها، به ویژه نظریه های هاولند و ناهمانگی شناختی بهره جسته اند و سعی بر ارایه راه حل عملی و معقول بوده است [۳۰ و ۳۱]. تغییر نیافتند، بلکه افت اندک نگرش ها در گروه شاهد در مرحله دوم جمع آوری

بحث و نتیجه گیری

از تعداد ۳۲ معلم مورد مطالعه، در نهایت ۲۷ و ۳۰ نفر به ترتیب در گروه های مورد و شاهد در مطالعه مشارکت نمودند. این تعداد در مقایسه با حداقل اندازه محاسبه شده برای گروه ها (۲۲ نفر) و نیز در وضعیتی که موافقت مدیران آموزش و پژوهش با شرکت ۳۲ معلم در هر گروه به سختی حاصل شد، مناسب به نظر می رسد. ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس های مورد استفاده در پرسشنامه پژوهش ۷۵/۶ درصد به دست آمد. این در حالی است که بهطور کلی رقمی برابر یا بزرگتر از ۰/۷ رضایت بخش محسوب می شود [۲۷]. گروه های مورد و شاهد به لحاظ متغیرهای جمعیت شناختی و زمینه های مورد مطالعه تقریباً همگن بودند. نکته قابل توجه ذکر می شود که روش تحصیلی مشارکت کنندگان است، زیرا در این مطالعه برخی تفاوت ها در نتایج مطالعه بر حسب این متغیرها مشاهده گردیده است. ۲۴ نفر (۴۲ درصد) معلمان در گروه های مطالعه مدرک تحصیلی دیپلم داشتند که این مقدار به دلایل گوناگون بالا محسوب می شود.

ارقام مربوط به آگاهی معلمان، قبل از مداخله آموزشی، نشان داد که آگاهی آنان در حد ضعیفی قرار دارد. هر چند در این مرحله معلمان زن در مقایسه با مردان از سطح آگاهی بالاتری برخوردار بودند (میانه آگاهی در زنان ۴ و در مردان ۲ بود). همچنین معلمان دارای مدرک دیپلم در مقایسه با معلمانی که تحصیلات بالاتر داشتند، از آگاهی ضعیفتری برخوردار بودند. البته پایین بودن سطح آگاهی معلمان با موقعیت کلیدی آنان در زمینه بهداشت روانی مدارس و آنچه از آنان انتظار می رود، سازگار نیست. از این رو آموزش برای توانمند ساختن معلمان جهت ایفای مؤثر نقش، ضروری است

اختلالات روانی- عاطفی یا رفتاری صورت نگرفته است. با این وجود مشاهدات به نفع این قضایت بودند که معلمان زن در مقایسه با معلمان مرد از عملکرد نسبتاً بهتری در شناسایی و ارجاع دانش آموزان مشکل دار برخوردار بودند. چنانکه قبل اذکر شد، زنان در مدت زمان کوتاهتری پس از مداخله آموزشی فعالیت خود را آغاز کردند.

یافته ها همچنین نشان دادند که عملکرد معلمان با مدرک تحصیلی آنها ارتباط دارد، به طوری که فراوانی دانش آموزان ارجاع شده توسط آنان و نیز تأیید شده توسط روان شناس در معلمان با تحصیلات عالی بیشتر از افراد دیپلمه بوده است. در واقع چنان که انتظار می رود توانایی معلمان با تحصیلات عالی در درک و کاربرد آموخته ها بیشتر از آنهاست این است که از تحصیلات کمتر برخوردارند. فراوانی موارد تأیید شده توسط روان شناس همبستگی مشبت و معنی داری با آگاهی معلمان ارجاع کننده پس از مداخله آموزشی داشت. از این نکته استنتاج می شود که کارگاه آموزشی به مهارت آنان در شناسایی صحیح دانش آموزان مشکل دار کمک کرده است.

هر چند پژوهش حاضر با محدودیت ها و احتمالاً کاستی هایی همراه بوده، ولی نشان داده است که معلمان آموزش دیده از پتانسیل بالایی برای مشارکت در ارایه خدمات سلامت روانی در مدارس برخوردارند. ضرب المثلی می گوید: یک راه هزار کیلومتری با یک قدم شروع می شود. ارتقای سلامت روانی قابل تمثیل به این راه طولانی و پر فراز و نشیب است، شرایط، امکانات و روش های جاری از وضعیت مطلوب فاصله بسیار دارند، اما حرکت و تغییر اگرچه به اندازه یک گام، بهتر از رکود و دست روی دست گذاشتن است. و گامی کوچک اما برنامه ریزی شده و مبتنی بر شواهد، می تواند نتایج ارزنده ای را ایجاد نماید. البته روشی است که تغییر به ویژه زمانی که گستره آن یک سازمان را درگیر می سازد، با موانع و چالش هایی مواجه است.

لذا بر اساس نتایج بدست آمده، پیشنهاد می شود به منظور توسعه دانش، نگرش و مهارت های لازم در تمام معلمان برای ایفای نقش مؤثر در ارایه خدمات سلامت روانی در مدارس، کارگاه های آموزشی مناسب طرح ریزی و اجرا گردد. همچنین پژوهش های بیشتری با استفاده از نظریه های مختلف

اطلاعات از آنان مؤید این چالش هاست. لذا کاهش نیافتند و بلکه بهبود نگرش در گروه مورد را تا حد زیادی می توان به تأثیر مداخله آموزشی نسبت داد. مشاهدات ما در گروه شاهد که جنبه کیفی دارند نیز از این مسئله حمایت می کند. به عنوان نمونه تمایل برخی افراد در آن گروه برای تکمیل پرسشنامه دوم تا حدی کمتر از قبل بود. در مواردی مجدد از آنان خواسته شده است تا موارد ناقص و بدون پاسخ پرسشنامه را تکمیل نمایند. احتمال دیگر این است که مرحله دوم جمع آوری اطلاعات برای برخی از آنان پیامی تلویحی را به همراه داشته است. به این مضمون که احتمالاً در آینده ای نزدیک از آنها درخواست می شود تا فعالیت های ذکر شده در پرسش ها را علاوه بر فعالیت های معمول خود انجام دهند که البته مشاهدات تا حد زیادی این تعبیر را تأیید می کنند.

همچنین در این مطالعه معلوم گشت که مداخله آموزشی می تواند عملکرد یا رفتار بهداشتی را بهبود بخشد. همانطور که در فصل یافته ها ملاحظه شد، فراوانی دانش آموزان مشکل دار شناسایی و ارجاع شده توسط معلمان به مرکز مشاور به طور بارزی پس از مداخله آموزشی افزایش یافته است. این وضعیت حتی اگر آمار ارایه شده توسط معلمان قبل از مداخله نیز واقعی و نه برخاسته از حسی عامیانه بوده باشد، بهبود قابل توجهی را نشان می دهد. در مقایسه با عملکرد معلمان در گروه شاهد، می توان ادعا کرد که مداخله آموزشی طراحی شده در این مطالعه توانسته است عملکرد افراد در گروه مورد را ارتقا دهد. مطالعات دیگر نیز نشان داده اند که معلمان آموزش دیده قادر خواهند بود به نحو مؤثری در برنامه های بهداشت مدارس نقش ایفا نمایند. مطالعه زکی زاده در سال ۱۳۷۲ نمونه ای از این موارد است که نشان داده است معلمان آموزش دیده قادر به غربالگری شنوایی دانش آموزان هستند [۳۲]. در مطالعه ای دیگر نیز قابلیت های معلمان پس از گذراندن دوره آموزشی برای شناسایی و ارجاع مشکلات مربوط به مصرف نابجا یا سوء مواد در دانش آموزان، و آموزش دادن مورد تأیید قرار گرفته است [۳۳].

آزمون های آماری تفاوت بارز و معناداری را بین زنان و مردان در انجام رفتار الف (شناسایی و ارجاع کردن) نشان ندادند. در این مطالعه غربالگری جامع دانش آموزان به لحاظ

کمک کرده‌اند صمیمانه سپاسگزاری نمایند. این بزرگواران عبارت بودند از: ریاست و معاونان سازمان آموزش و پرورش استان لرستان، مدیریت‌های نواحی یک و دوی آموزش و پرورش شهرستان خرم آباد: آفیان علی فرهادی و علی سپهوند، کارشناسان ارشد روان شناسی، دکتر حمیدرضا کخدایی، مدیران و معلمان مشارکت کننده در پروژه.

(توصیفی، تغییر و سازمانی) برای تحلیل مشارکت معلمان در بهداشت روانی مدارس و طرح‌ریزی و ارزشیابی مداخلات مناسب پیشنهاد می‌گردد.

تشکر و قدردانی

مجریان بر خود فرض می‌دانند از تمام عزیزانی که در اجرای این پژوهش آنها را یاری داده‌اند و به ثمر بخشی آن

منابع

پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی بالینی، انتستیتو روانپزشکی تهران، ۱۳۷۷

۱۰- زاده‌باقری قادر، بررسی همه‌گیر شناسی اختلالات رفتاری در دانش‌آموزان دبستانی شهر یاسوج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، روان‌شناسی بالینی، انتستیتو روانپزشکی تهران، ۱۳۷۳

۱۱- نوری سیدمحمد رضا، بهداشت مدارس، چاپ دوم، انتشارات واقفی، مشهد، ۱۳۷۳

12- Weist MD, Christodulu KV. Expanded school mental health programs: advancing reform and closing the gap between research and practice. Journal of School Health 2000; 70: 195-208

13- Karen W, Roy D, Hamilton I. ABC of mental health: community mental health services. British Medical Journal 1997; 314: 1817-20

14- Taylor L. Achieving Coordinated Mental Health programs in schools . Journal of School Health 2000; 40 :169-71

۱۵- کاوه محمد حسین، بررسی مقایسه‌ای تأثیر آموزش بهداشت فردی توسط معلمان و مادران بر آگاهی و عملکرد دانش‌آموزان مقاطع سوم و چهارم ابتدایی شهر شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد آموزش بهداشت، دانشکده علوم پزشکی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۲

16- Mohit A., Seif el Din A. Mental health promotion for school children. WHO/EMRO. Alexandria (Egypt), 1998

17- U.C.L.A. About mental health in schools: center for mental health in schools. Accessed in: <http://www.smhp.psych.ucla.edu/aboutmhinschools.htm>

۱- داویدیان هاراطون، بحثی کوتاه درباره اولویت‌های بهداشت روانی در جمهوری اسلامی ایران، فرهنگستان علوم پزشکی

جمهوری اسلامی، گروه علوم بهداشتی و تغذیه، تهران، ۱۳۷۶

۲- موری کریستوفر، جی لوپز، آلن دی، ترجمه پژمان شادپور، بار جهانی بیماری‌ها، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، تهران، ۱۳۷۶

۳- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سیمای سلامت، دانشگاه‌های علوم پزشکی گیلان، لرستان، مازندران و ...، نشر تبلور، تهران، ۱۳۸۱

۴- محیط احمد، شاه محمدی داود، بوالهری جعفر، ارزشیابی کشوری بهداشت روانی، اندیشه و رفتار، ۱۳۷۶، ۳، ۵-۱۵

۵- American Psychological Association. Elementary and secondary school counseling. Accessed in:www.apa.org/ppo/issues/pesecalous03.html

۶- سازمان جهانی بهداشت، ترجمه زنده‌یاد دکتر داود شاه محمدی، بهداشت روان گردآورده جهان، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، تهران، ۱۳۸۰

۷- هندرن رابت، ارلی جان، بیتل روآن، ترجمه ربابه نوری قاسم آبادی، کارینه طهماسبیان، پروانه محمدخانی، برنامه‌های بهداشت روانی مدارس، سازمان بهزیستی کشور، معاونت امور فرهنگی و پیشگیری، تهران، ۱۳۷۷

8- Olbrich S. Childrens mental health, current challenges and a future direction .Accessed in: www.healthinschools.org/mhs.asp

۹- بهره بردار محمد جعفر، بررسی همه‌گیر شناسی اختلالات سلوکی و هیجانی در کودکان مدارس ابتدایی شهر شیراز،

- 18-** WHO. Promoting health through schools .Technical Report Series 870.WHO: Geneva,1998
- 19-** Payton JW. Social and Emotional Learning: A framework for promoting mental health and reducing risk behavior in children and youth. Journal of school Health, 2000; 70: 179-85
- 20-** Adelman H S, Taylor L. Promoting mental health in schools in the midst of school reform. Journal of School Health 2000; 70: 171-8
- 21-** WHO /UNFPA/UN1CEF. Programming for adolescent health and development. WHO: Geneva, 1999
- ۲۲- گیبسون ر، میشل، م، ترجمه و ویرایش باقرثنایی، مبانی مشاوره و راهنمایی، انتشارات بعثت، تهران، ۱۳۷۷
- 23-** Nakajima H. Implementing comprehensive school health education, promoting programmes. HYGIE 1992; 11: 3-5
- ۲۴- محمد کاظم، ملکافضلی حسین، نهادپیان وارتکس، روش‌های آماری و شاخص‌های بهداشتی، جلد اول، چاپ هفتم، مؤلفین، تهران، ۱۳۷۱
- ۲۵- سیگل سیدنی، ترجمه یوسف کریمی، آمار غیر پارامتری برای علوم رفتاری، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۷۲
- 26-** Munro,B.H. Statistical methods for health care research. 4th Edition, Lippincott: USA, 2001
- 27-** Abramson JH, Abramson Z H. Survey methods in community medicine. 5 th Edition, Churchill Livingstone: China, 1999
- 28-** Cameron H. Effect of inservice training on implementation of health curriculum. Journal of School Health 1991; 61: 114-22
- ۲۹- احديان محمد، آفازاده محرم، راهنمای روش‌های نوين تدریس، نشر آییث، تهران، ۱۳۷۸
- ۳۰- کریمی یوسف، روان‌شناسی اجتماعی، چاپ هشتم، انتشارات ارسباران، تهران، ۱۳۷۹
- ۳۱- بدار لوک، دزیل ژوزه، لامارش لوک، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حمزه گنجی، نشر ساوالان، تهران، ۱۳۸۱
- ۳۲- زکی‌زاده منیژه، بررسی تأثیر آموزش بر نحوه غربالگری شناوی‌ی توسط معلمين در مقایسه با مراقبین بهداشت مدارس ابتدایی شهرساری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، آموزش پرستاری، دانشکده علوم پزشکی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۲
- 33-** Kantor GK. Project Impact: teaching the teachers to intervene in student substance abuse problems. Consultation on School Mental Health Programs(workshop), Islamabad: Pakistan, 1993

